

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

طرح شبهه مغایرت قرآن موجود با قرآن نازل شده

این روزها برخی افراد شبهه‌ای در مورد قرآن کریم مطرح کرده‌اند که البته شبهه‌ی جدیدی نیست، در کتب علوم قرآنی، بزرگان از علمای شیعه و سنی این شبهه را مطرح کرده‌اند و جواب هم داده‌اند اما امروز برخی دوباره آن را مطرح کرده و نتیجه‌گیری کرده‌اند که این قرآنی که در اختیار ما است نمی‌دانیم آیا همان قرآنی است که بر قلب مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده یا خیر؟ این شبهه در فضای مجازی منتشر شده و متأسفانه جوانان و مردم متدین را دچار نگرانی و اضطراب کرده است. به اختصار در این مورد به برخی از نکات اشاره می‌شود.

پاسخ به شبهه: تفاوت بین قرآن و قرائت قرآن

در مورد قرآن، باید گفت تواتر خود قرآن مسلم است. ما یک قرآن داریم و یک قرائت قرآن. از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرآن را به همین نحوی که امروز در اختیار من و شماست، هر زمانی نسل به نسل به صورت متواتر و فوق تواتر به دست ما رسانده‌اند و احدی در این تردید ندارد حتی غیر مسلمین. یعنی آنچه امروز بین این دو جلد به عنوان سوره و آیات قرآن وجود دارد تردیدی وجود ندارد که همان است که بر قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان وحی نازل شده است.

اما مسئله قراءات مطلب دیگری است، در باب قراءات دو مسلک وجود دارد جمعی قائل هستند به این که قراءات سبعة تواتر دارد، جمعی هم می‌گویند این قراءات تواتر ندارد. حال چه قراءات متواتر باشد یا نباشد ضربه‌ای به تواتر قرآن وارد نمی‌کند.

زرکشی صاحب کتاب البرهان که یکی از کتاب‌های بسیار مهم در مورد علوم قرآن است می‌گوید «للقرآن و القراءات حقیقتان متغایرتان»، ما یک قرآن داریم و یک قرائت قرآن و اینها دو حقیقت از هم جدا هستند، «فالقراآن هو الوحی المنزل علی محمد (صلی الله علیه و آله) للبيان و الإعجاز» قرآن آن وحی‌ای است که بر پیامبر نازل شده است.

یک آیه با خصوصیات کلماتش را در نظر بگیرید مثل «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، اول إلا آمده، دوم «بِذِكْرِ اللَّهِ» بعد «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» که این ترکیب در خیلی از موارد بلکه در همه موارد قرآنی موضوع برای اعجاز است. این می‌شود قرآن. در این مسأله هیچ اختلافی نیست که یکی بگوید بذکر را داشته یا دیگری بگوید نداشته، قرآن به همین نحوی که الآن موجود است متواتراً به ما رسیده و کاری به قراء ندارد.

سپس صاحب کتاب برهان می‌گوید «و القراءات اختلاف الفاظ الوحی المذكور فی الحروف و کیفیته‌ها من تخفیف و تشدید» بحث قراءات که یکی بگوید إلا است یا تشدید یا دیگری بگوید ألا است یا تخفیف، اختلاف در قرائت حروف قرآن و کیفیتش

است. اما این لفظ با همین جایگاه در همین ترکیب کلامی بر پیامبر نازل شده و به صورت متواتر از زمان پیامبر تا کنون به ما رسیده است.

این تعبیر را هم مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در تفسیر البیان می‌فرماید: «إِن الْوَاصِلَ إِلَيْنَا بِتَوْسُطِ الْقِرَاءِ إِنَّمَا هُوَ خُصُوصِيَّاتُ قِرَاءَاتِهِمْ، وَ أَمَّا أَصْلُ الْقُرْآنِ فَهُوَ وَاصِلٌ إِلَيْنَا بِالتَّوَاتُرِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ بِنَقْلِ الْخَلْفِ عَنِ السَّلَفِ وَ تَحْقِظِهِمْ عَلَى ذَلِكَ فِي صُدُورِهِمْ»، آنچه توسط قراء به ما رسیده خصوصیات قرائت‌های الفاظ است ولی اصل قرآن به تواتر بین مسلمین به ما رسیده است، به‌طوری که می‌دانیم این آیه اولش این حرف و کلمه است، آخرش آن کلمه است و ترکیبش این است، در طول تاریخ اسلام مردم مقید بودند قرآن را حفظ کنند. در زمان خود پیامبر حفاظ داشتیم و بعد از آن هم در هر زمانی حفاظ زیادی داشتیم الان هم اگر خدای ناکرده این قرآن‌های مطبوع از بین برود افراد زیادی وجود دارند که حافظ قرآن هستند.

«و لا دخل للقراءة في ذلك أصلاً»، موضوع قرائت هیچ دخالتی در حقیقت قرآن ندارد، حقیقت قرآن همین ماده و کلمات است با ترکیبش، اینکه حرفی به ضم یا فتح خوانده بشود، فعلی مجهول یا معلوم خوانده شود، در خود آن لفظی که از ناحیه خدا بر پیامبر نازل شده تغییری ایجاد نمی‌کند و این لفظ همان است که خدا فرموده، «وَلَذَلِكَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ ثَابِتٌ بِالتَّوَاتُرِ، حَتَّى لَوْ فَرَضْنَا أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقِرَاءَ السَّبْعَةَ أَوْ الْعَشْرَةَ لَمْ يَكُونُوا مَوْجُودِينَ أَصْلًا»، ایشان می‌گویند قرآن به تواتر ثابت است. حتی اگر این قراء سبعة یا ده‌گانه هم اصلاً وجود نداشتند این قرآن را به صورت متواتر از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مردم خوانده‌اند و اصلش را هم حفظ کرده‌اند تا به دست ما رسیده، حالا اگر فرض کنید در قرون دوم و سوم قراء نبودند، آیا ما قرآن نداشتیم؟

مرحوم آقای خوئی (رضوان الله علیه) این تعبیر بسیار جالب را می‌فرماید که «عظمة القرآن أرقى من أن تتوقف على نقل أولئك النفر المحصورين» عظمت قرآن خیلی بالاتر از این است که متوقف بر قرائت این قاریان باشد، اینها چه باشند و چه نباشند قرآن موجود است.

پس ما یک قرآن داریم و یک قرائت قرآن. این مطلب از بعضی از آیات قرآن هم استفاده می‌شود. آیه 106 سوره مبارکه اسراء می‌فرماید «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»، یعنی قرائت قرآن یک مرحله مؤخرتر از خود قرآن است. قرآن و قرائت آن دو چیز است. بین قرآن و قرائت قرآن فرق وجود دارد. این اشتباه در عدم فهم تفاوت بین قرآن و قرائت قرآن سبب شده کسانی گرفتار شبهه شده و بگویند پس این قرآنی که الان دست ماست ماست غیر از آن است که در اختیار پیامبر بوده است.

مرحوم آقای خوئی در توضیح کلام خود می‌فرمایند مگر قصاید متنبی را الان نداریم ولی در این قصاید اختلاف نسخه وجود دارد. در زمان خود ما گاهی اوقات یک کتاب اختلاف نسخه دارد و همین‌طور در بعضی از نقاط یک حرفی مختلف نقل می‌شود، البته قرآن اختلاف نسخ ندارد چون اختلاف قرائت غیر از اختلاف نسخه است، اختلاف قرائت جایی است که کلمه با حروف و موادش کاملاً حفظ شده اما در قرائتش اختلاف وجود دارد. برخلاف اختلاف نسخه که حروف جابه‌جا شده‌اند.

پس تواتر قرآن، مسلم است، آن هم نه فقط در میان مسلمین، بلکه سراغ کفار هم که برویم، آنها می‌گویند قرآن مسلمان‌ها همین است که در زمان پیامبر هم بوده بدون هیچ تغییری. البته یک عده که دشمن اسلام هستند بدشان نمی‌آید مسأله تحریف را مطرح کنند، چه بسیاری از بزرگان از علمای شیعه که در مورد عدم تحریف قرآن کتاب‌ها نوشته‌اند اما از میان صد فقیه و اصولی و محقق و مفسر که قائل به عدم تحریف قرآن هستند دشمنان ما سراغ یکی دو نفری می‌روند که از بعضی روایات برداشت اشتباه در مورد تحریف قرآن کرده‌اند آنگاه قول آنها را به کل شیعه نسبت می‌دهند.

در همین کتابی که به نام «بازپژوهی تحریف‌ناپذیری قرآن» نوشته‌ایم عبارات علماء متقدم را تا زمان حال آورده‌ایم و گفته‌ایم قائل

به تحریف نداریم مگر به صورت شاذ و نادر.

پس نکته اول این است که قرآن متواتر است، قراءتش خواه متواتر باشد یا نباشد اگر کسی این نکته را خوب بفهمد شبهه‌اش کاملاً از بین می‌رود و برایش معنایی ندارد.

اشکال در وثاقت حفص

نکته دوم اینکه در میان قرّاء همان طور که در کلمات این گوینده وجود دارد حفص هم بنا بر نظر علمای شیعه و هم علمای اهل سنت تضعیف شده، می‌گویند قرآن مرسوم به قرائت حفص از عاصم است که در بین کتب رجال شیعه و اهل سنت حفص متروک الحدیث و ضعیف است. آنگاه می‌پرسند فردی که قولش در حدیث مورد قبول نیست چطور شما کلامش را در قرائت می‌پذیرید؟

پاسخ از اشکال

جواب این است: مگر شما وقتی علم نحو را می‌خوانید که فلان ادیب گفته باید این لفظ را اینطور خواند می‌پرسید این ادیب عادل است یا فاسق؟ این شبهه شما ناشی از عدم تعمق در مطلب است آیا وقتی دکتر می‌روید می‌پرسید آقای دکتر قبل از اینکه این دارو را به من بدهی بگو عادل هستی یا فاسق؟ قاری براساس موازین و اسلوب ادبی عبارت را می‌خواند، اینجا اصلاً بحث از عدالت و فسق مطرح نیست.

قول حفص را در حدیث نمی‌پذیریم چون در حدیث، راوی که قول معصوم را نقل می‌کند حتماً باید عادل باشد، در مورد قرآن هم ناقل قرآن که پیامبر عظیم الشان است نه تنها عادل بلکه معصوم از هر خطا هم باید باشد. اما در قاری، بحث نقل آیه در کار نیست، بحث نحوه قرائت آیه است. اینها خودشان ادیب و متبحر در ادبیات بودند، قرآن هم به لسان عربی مبین نازل شده وقتی اینها خودشان خبره در قرائت و ادبیات عرب هستند سؤال از عدالت و فسق آنها معنا ندارد.

گوینده این شبهه پیداست مطلبی را از یک جایی می‌گیرد و به بقیه مطالب دقت نمی‌کند، لذا سر از این شبهات در می‌آورد. اصلاً قول تحقیق در باب قراءات این است که ما قرائتی را می‌پذیریم که مستجمع ضوابط ادبیت و عربیت است و اگر قرائتی با ضوابط ادبیات سازگاری نداشته باشد آن را اصلاً نمی‌پذیریم.

در این کتاب ابن جزری می‌گوید «کل قراءة وافقت العربية ولو بوجه و وافقت احد المصاحف العثمانية و لو احتمالاً و صح سندها، فهي القراءة الصحيحة»، قرائت صحیح آن است که یک وجه صحیحی از جهت ادبی داشته باشد و با یکی از مصاحف عثمانی موافق باشد، قرائتی که واجد این دو خصوصیت ضوابط ادبی و موافقت با یکی از مصاحف عثمانی باشد، چنین قرائتی صحیح است و قابل رد و انکار نیست. «فهي القراءة الصحيحة، التي لا يجوز ردها، و لا يحل إنكارها».

این عباراتی است که آقای خوئی در البیان هم آورده‌اند هر کسی اینها را ببیند جای شبهه برایش باقی نمی‌ماند.

ایشان می‌گوید صاحب کتاب «المرشد الوجيز» می‌گوید «فلا ينبغي أن يغتر بكل قراءة تعزى إلى واحد من هؤلاء الأئمة السبعة، ويطلق عليها لفظ الصحة، وإن هكذا أنزلت، إلا إذا دخلت في ذلك الضابط» نباید انسان مغرور شود به قرائتی که به یکی از این

قراء و ائمه سبعة نسبت داده می‌شود و آن را حمل بر صحّت کند بلکه باید قرائت تحت این ضابطه قرار گیرد که بر طبق قوانین ادبی و موافق با یکی از مصاحف عثمانی باشد.

تا می‌رسد به این عبارت که می‌گوید «فإن الاعتماد على استجماع تلك الأوصاف لا عمن تنسب إليه». اینکه قرائت حفص را می‌پذیریم نه به این خاطر است که حفص آن را از عاصم نقل کرده، بلکه به جهت آن است که شرایط و ضوابط پذیرش قرائت در آن رعایت شده است. نظیر این مطلب را بزرگان ما در روایات در بحث وثوق به صدور دارند که می‌گویند مضمون یا علو مضمون روایت، وثوق به صدور می‌آورد و دیگر کاری به راوی نداریم، اینجا هم می‌گویند خود قرائت جامع شرایط و اوصاف هست یا نیست؟ نه به لحاظ اینکه چون حفص خوانده، بعد هم بگوئیم حفص یک آدم ضعیف و متروک الحدیث و فاسد بوده و آنگاه بصورت استهزاء بگوئیم آقایان حدیثش را قبول ندارند ولی قرآنش را قبول می‌کنند.

چرا ما باید اینقدر عوامانه حرف بزنیم؟! راجع به قرآن حرف می‌زنیم، باید با دقت حرف زد. اشکال دارید اشکالتان را مطرح کنید اما عوامانه حرف زدن و مردم را متزلزل کردن که هنر نیست. ما می‌گوئیم اولاً حفص چون ادیب و عالم به فن ادبیات و علم قرائت بوده، قرائتش را می‌پذیریم. چه بسیار از شاعران که افصح فصیحان عرب بوده و در عین حال فاسق هم بوده‌اند اما در کتب ادبی استشهد به قول آنها فراوان است. نظیر مغنی ابن هشام و دیگر کتاب‌های ادبی در حالی که فسق برخی از شاعران مسلم است.

علت اینکه به شعر این شاعر هرچند فاسق است تمسک می‌کنیم آن است که در فن ادبیات تبحر و تخصص دارد و قواعد عربی را می‌داند. در استفاده از تبحر و تخصص عالمان هر دانشی هیچ‌گاه اول سراغ عادل یا فاسق بودن فرد نمی‌روند، چون اینجا عدالت و فسق نقشی ندارد.

در بحث قرائت مسأله مهم این است که این عبارات چگونه باید خوانده شود. در ترسیم نقشه یک ساختمان وقتی مهندس می‌خواهد نقشه را ترسیم کند باید در فن خودش تبحر داشته باشد اگر گفت این ستون را اینجا بگذاریم نمی‌گوئیم این مهندس عادل است یا فاسق؟ عدالت و فسق در باب روایات می‌تواند ملاک باشد اما در باب قرائت نه.

ثانیاً در بحث قرائت حفص اعتماد بر خود قرائت است نه بر قاری، این قرائت از این جهت که با آن اوصاف جامعی که خداوند می‌فرماید ما قرآن را به زبان عربی مبین نازل کردیم سازگاری دارد و ضوابط ادبی زبان عرب را رعایت کرده مورد پذیرش قرار گرفته است.

اشکال در اختلاف در قرائت آیات

نکته دیگر اینکه پرسیده‌اند بالأخره این آیه شریفه که یک قاری آن را به تشدید خوانده و دیگری به تخفیف، یک قرائت که بیشتر نداشته آیا شما می‌گوئید هر دو قرائت قرآن است؟

پاسخ از اشکال

می‌گوئیم خیر، حتماً یکی از اینها قرآن است. این دو قرائت ضوابط اولیه ادبی و فصاحت و بلاغت را دارند، بنابراین علم اجمالی پیدا می‌کنیم که یکی از این دو قرائت قرآن است و همین برای ما کافی است. پس نگوئیم قرآن اکنون دست ما نیست، بالأخره

الآن این قرآن است یا به صورت ملک یا مالک.

فرق است بین اینکه بگوئیم وقتی قرائت‌ها مختلف شد پس آنچه دست ماست قرآن نیست! یا اینکه بگوئیم آنچه دست ماست قرآن است اما در بعضی حروف قرائتش مختلف است. اگر شما دو نسخه از کتاب حافظ در اختیارتان باشد، می‌گوئید بالأخره من دیوان حافظ را دارم یا این است یا آن.

به این نکته مهم توجه کنید مگر ما در متشابهات قرآن گاهی نسبت به یک آیه احتمالات مختلف نمی‌دهیم؟ می‌گوییم ده یا بیست احتمال وجود دارد آیا همه اینها قرآن است؟ نه، ممکن است یک یا دو احتمال درست باشد. چطور اختلاف احتمالات، قرآن را از قرآن بودن خارج نمی‌کند؟ اما یک اختلاف قرائت آن را از قرآن بودن خارج می‌کند؟ این همه در تفسیر قرآن و در متشابهات احتمالات مختلف در یک آیه شریفه داده می‌شود، هیچ کس هم نمی‌گوید حالا که یک آیه را پنج معنا کرده‌اید پس این قرآن نمی‌باشد.

ممکن است در نهایت بگوئیم این آیه مجمل است و ما چیزی از آن نمی‌فهمیم آیا اگر ما نفهمیدیم معنای آیه چیست آیه از قرآن بودن خارج می‌شود؟ نه، آیه قرآن است. حالا اگر ما به قرائتی که بر پیامبر خوانده شده نرسیدیم خود آیه که از قرآن بودن خارج نمی‌شود.

ولی می‌گوئیم یا این قرائت است یا آن، یا یکی از این سه یا چهار قرائت و مانعی هم ندارد. به‌رحال پاسخ این شبهه را بزرگان داده‌اند و این یک حرف تازه‌ای هم نیست. پس چرا بیائیم این را کلیپ کنیم و در فضای مجازی قرار بدهیم، دنبال چی هستیم؟ دنبال خدمت به چه کسی هستیم؟ البته اینها یک دست و پا زدن‌های کاذب است ولی اگر واقعاً دنبال مسائل علمی هستیم این شبهه را اول با چند نفر از اهلش مطرح کن ببین اگر واقعاً جواب نداشتند برو برای چند نفر که پای صحبت نشسته‌اند مطرح کن.

خلاصه مطالب، اینکه:

1) خود قرآن با قراءات قرآن دو حقیقت مختلف است، هیچ آدم عاقلی نمی‌گوید قرائت مقوم قرآنیت قرآن است، نه در قرآن بلکه در جاهای دیگر هم همین طور است. الآن یک شعری را به شما بدهند یک جور می‌خوانید و همان شعر را دیگری طور دیگری می‌خواند، قرائت در هیچ متنی مقوم متن نیست.

2) تواتر قرآن نه در بین مسلمین، بلکه میان غیر مسلمین هم مسلم است، حالا مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند این بین مسلمین است، اما اگر امروز سراغ کفار برویم و بپرسیم به دیده انصاف بگوئید این قرآنی که امروز هست با قرآنی که در قرن اول بوده یکی است یا نه؟ می‌گویند بله، بحمدالله نسخه‌های به خط کوفی که مربوط به همان قرون اولیه است در دست کفار و اجانب بیشتر از مسلمین است بنابراین قرآن متواتر است بدون هیچ تردیدی.

3) در باب قراءات آنچه که ملاک است خود قرائت است نه قاری، قرائت باید مستجمع ضوابط و مطابق با یکی از مصاحف اولیه باشد. بنابراین دیگر خصوصیات وثاقت و عدالت قاری تأثیری در قبول قول او نمی‌کند، امامیه، یک قرائت را بر سایر قراءات ترجیح داده است و این بدان جهت است که آن قراءات نسبت به بقیه رجحان دارد، آری ممکن است در برخی موارد که روایت معتبری از معصوم (علیه السلام) برخلاف قول آن قاری وارد شده باشد، آن روایت را اخذ نمائیم.

4) اگر هم بگوئیم ملاک قاری است در اینجا فسق و عدالت دخالتی ندارد، چون قاری از جهت قاری بودن، قرآن را از حیث ادبی برای ما مطرح کرده و با فصاحت دقیق بیان می‌کند.

5) شما با متشابهات قرآن چکار می‌کنید؟ ده احتمال، بیست احتمال، یا حتی در محکّمات؟ چون اینطور نیست که بگوئیم فقط احتمالات مختلف در متشابهات قرآن است، در محکّمات هم احتمالات مختلف می‌آید، همانگونه که احتمالات مختلف آیه را از قرآن بودن خارج نمی‌کند در قرائت هم اگر دو یا چند قرائت صحیح باشد این اختلاف آیه را از قرآن بودن خارج نمی‌کند. امیدوارم با این نکاتی که عرض کردیم این شبهه کاملاً برای آقایان حل شده باشد و در این جهت تردیدی نباشد.

6) این قراء و قراءات در عصر ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده است و حضرات معصومین (علیهم السلام) تأکید می‌فرمودند که قرآن را همانطوری که سایر مردم قرائت می‌کنند قرائت نمائید و این بدان معنا است که این قراءات معتبر است و فسق قاری ضربه‌ای بر آن وارد نمی‌کند.

نکته قابل توجه آن است که تأیید ائمه معصومین (علیهم السلام) به عنوان تعبّد نیست تا گفته شود که این کلام بر مبنای حجّت قول ائمه معصومین (علیهم السلام) معتبر است، بلکه ارشاد به یک حقیقت است که قرآن را همانطوری که مردم در همان زمان که مطابق با قرائت یکی از قراء بوده و خوانده می‌شده بخوانند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين